

وسط هفته

گیبی با محمد شمس لنگرودی

وقتی داعش هست مگر می شود حال آدم خوب باشد

می کند چرا که آنها دوباره در درونش زنده می شوند و می جوشند این شعر از زمان تولدم آغاز می شود و به سن و سالی که هم اکنون در آن قرار دارم می رسد.

● **هنوز هم در پی دکلمه کارها بتان در یک بسته موزیکال هستید؟**

حتما تصور من این است که در روزگاری به سر می بریم که خواندن شعر در مقایسه با خوانده شدن توسط خواننده برای مردم تاثیرگذاری بیشتری دارد. هنوز در فکر چنین کارهایی هستم و محمدفرمانیان که آهنگسازی «۵۳ ترانه عاشقانه» را به عهده داشت در حال کار کردن روی شعرهای دیگر من است.

● **شما چندسال پیش آواز هم خواندید. ترانه «در شب» لنگرودی شاعر را یک خواننده با ذوق معرفی کرد. قصد دارید به خواندن ادامه دهید؟**

علاقه اولیه من موسیقی بود. حتی در شعرهایم هم به موسیقی کلام توجه فراوانی دارم. به قول ابن سینا و فارابی: «جهان نظم موسیقایی دارد». از بچگی دوست داشتم موسیقی کار کنم ولی دلایلی وجود داشت که نشد همیشه در خلوت می خواندم و هنوز هم این کار را انجام می دهم. در جمع دوستان هم گاهی زمزمه می کنم. اما فکر نمی کنم دوباره یک قطعه موسیقی را با آواز خودم منتشر کنم. به قول قدیمی ها: «اگه هوسه همین بسسه». البته خواندن یا نخواندنم به سن و سال ربطی ندارد چرا که آدمی نمی داند فردا چه اتفاقی می افتد. اگر یک ملودی و تنظیم عالی اتفاق بیفتد بعید نیست بخوانم. کار من خواندن نیست دلم خواست بخوانم و خواندم.

● **چه مشکلاتی بر سر راه شما بود که مانع شد خوانندگی و آواز را به طور جدی پیگیری کنید؟ تا آن جا که می دانسم روحانی بودن پدرتان مانع خواندن شما شد.**

نه اینطور نیست. پدرم روحانی و روشنفکری بود و هرگز در کارهای شخصی ما دخالت نمی کرد. نوجوانی من در لنگرود سپری شد که در آن سالها اصلا کلاس موسیقی نداشت. ما خودمان ملاحظه پدر را می کردیم.



غیبی با محمد شمس لنگرودی

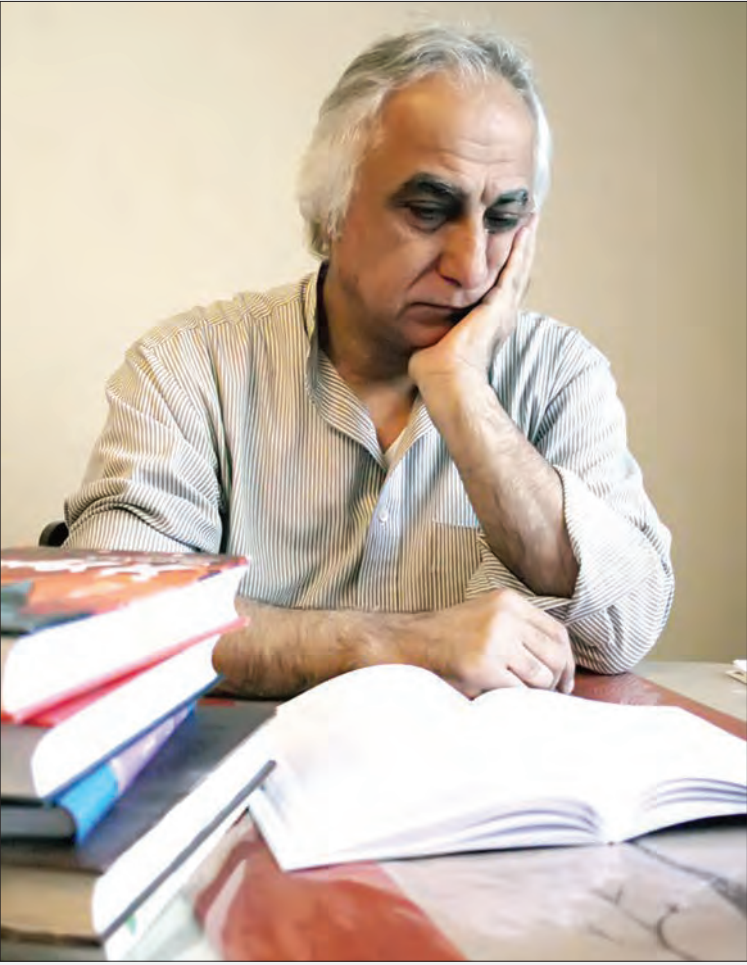
● **افروزد آیت الله جعفر شمس لنگرودی است که مدت ۲۵ سال امامت جمعه لنگرود را بر عهده داشت. شمس لنگرودی در سال ۱۳۲۹ در لنگرود متولد شد و سرودن شعر را از دهه ۱۳۵۰ آغاز کرد. نخستین دفتر شعرش رفتار در اواسط دهه ۱۳۶۰ به شهرت رسید. این شاعر در دهه ۱۳۸۰ «سال های سکوت و کم کاری» را که در دهه ۶۰ آغاز شده بود چیران کرد. در این سال ها ۸ مجموعه شعر از او منتشر می شود که «۵۳ ترانه عاشقانه»، «بسم کر دن دست های تو»، «شب» و «نقاب عمومی است» از جمله آنهاست. شمس لنگرودی در دوران کودکی علاقه فراوانی به خوانندگی داشت اما شرایطی به وجود آمد که مانع از رسیدنش به این آرزو شد. محمد شمس لنگرودی، میهمان متوسط وسط هفته این شماره روزنامه شهر ونداست:**

● **این روزها به چه چیزی فکر می کنید؟**

بیشتر به سروده جدیدم می اندیشم که تحت عنوان «منظومه بازگشت» منتظر انتشارش هستم. منظومه بازگشت را سال گذشته پس از فوت مادرم در آبان ماه شروع کردم و اواخر زمستان آن را به پایان رساندم. وجه تسمیه کتاب به منظومه شمسی بازمی گردد که در درون خود چیزی دارد که به درون خود باز می گردد.

● **و چرا بازگشت؟**

علت استفاده از بازگشت این بود که بعد از فوت مادر متوجه شدم من به لنگرود بازگشتم و مادر به خاک انسان با پیر شدن، خاطرات دوران جوانی را زندگی



غیبی با محمد شمس لنگرودی

اگر می خواستیم بخوانیم مطمئنا پدر مخالفت نمی کرد اما مردم مخالفت می کردند پدرم اصلا دخالت نمی کرد فقط اهل راهنمایی کردن بود.

● **این نخواندن هیچ وقت شبیه به حسرت شد؟**

نه همه نیازهایم را در شعر دنبال کردم. ● **به آن نیاز هار سیده اید؟**

نه به قول نرودا: «برای شعر یابانی وجود ندارد» چرا که آدمی مدام در کشف است.

● **هنوز هم شعر در زندگی شما جریان دارد. ۵۳ ترانه خاموش پیر از احساس و دوست داشتن بود؟**

کاملا. اساسا دو دید نسبت به زندگی وجود دارد. یک نگاه نسبت به هستی طلبکارانه است و دیگری

سیاس گرانزه بقیه ماجرا حاشیه است. دید من نسبت به هستی و زندگی سیاسی گرانزه است به همین خاطر همچنین جریانی در شعرم قابل رؤیت است.

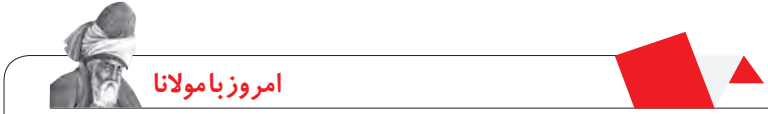
● **با این وجود شما همیشه در مقابل رخداد های سیاسی و اجتماعی پیرامونتان واکنش های به موقعی از خود نشان داده اید. این اتفاقات حالتان را خراب نمی کند؟**

حالم که خوب است اما این جا مسأله عکس العمل در مقابل اتفاق است. من همان آدم هستم اما باید عکس العمل نشان بدهم. وقتی داعش هست و دارد با کوبانی و عراق چنین می کند مگر می شود انتظار داشت حال آدمیان خوب باشد!

● **عکس العمل نشان بدهم. وقتی داعش هست و دارد با کوبانی و عراق چنین می کند مگر می شود انتظار داشت حال آدمیان خوب باشد!**

● **عکس العمل نشان بدهم. وقتی داعش هست و دارد با کوبانی و عراق چنین می کند مگر می شود انتظار داشت حال آدمیان خوب باشد!**

● **عکس العمل نشان بدهم. وقتی داعش هست و دارد با کوبانی و عراق چنین می کند مگر می شود انتظار داشت حال آدمیان خوب باشد!**



امروز با مولانا

شد ز غمت خانه سودا دلم در طلب زهره رخ ماه رو
در طلبت رفت به هر جا دلم می نگرد جانب بالا دلم

یک خبر | یک نگاه

کدام رسانه؟ کدام مخاطب؟

این میان دولت و بخش خصوصی باید در این زمینه همکاری کنند. کاهش مخاطبان رسانه های مکتوب در طول این سال ها به جمله ای تکراری و کلیشه ای تبدیل شده است. پیشرفت تکنولوژی می بایست به کمک بیاید تا محصولات و خدمات با کیفیت بهتر و آسان تری ارائه شوند. این وضعیت در مورد رسانه های مکتوب صادق است. اینترنت، فضاهای مجازی، رایانه و ... به کمک اهالی رسانه آمده اند تا کار نشر ساده تر و سهول الوصول تر شود. اما مشکل اینجاست که اهل رسانه بخواد خبر را بدون هیچ تغییری از فضاهای مجازی و سایت ها گرفته و به چاپ برساند، مشکل کجاست؟ رسالت نشریات و اهل رسانه این است که تحلیل خود را از این دهنده تفکری را بنشانند.

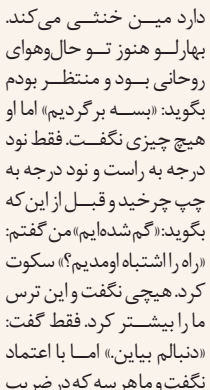
نقدها، تولید محتوا، تولید فکر، نوآوری، هنر، فرهنگ و ... به هر شیوه ای ارائه شوند قابل خواندن هستند و مخاطب خود را پیدا می کنند.

دبیر کل انجمن روزنامه نگاران زن ایرانی رسانه های مکتوب را السیر و واداده فضای مجازی می داند. ژاله فرامرزیان در گفتگو با فارس، درباره اقبال مردم به شبکه های اجتماعی و بی توجهی آنها به مطبوعات اظهار داشت: زمانی که جریان نرم افزاری یا جریان توسعه ای اتفاق می افتد نیاز خود را به همراه دارد که در چنین شرایطی لازم است دولت و بخش خصوصی برای ادامه حیات فعالیت هایی که از گذشته وجود داشته، همکاری داشته باشند. به نظر فرامرزیان یکی از عوامل تغییر الگوی مصرف مردم به رسانه های مکتوب گسترش رسانه های مجازی و شبکه های اجتماعی است. نکته جالب اینکه دبیر کل انجمن روزنامه نگاران زن ایرانی نیز مانند برخی از مسئولان دیگر راه مواجهه با این مسأله را در قالب یک کلی گویی مطرح کرده و گفته: باید بررسی کنیم رسانه های مکتوب در چه شرایطی می توانند اقبال بیشتری از جانب مردم داشته باشند که البته در

برش

زور گویی و رفیق بازی

احمد غلامی |



دارد مین خنثی می کند. بهارلو هنوز تو حال هوای روحانی بود و منتظر بودم هیچ چیزی نگفت. فقط نود درجه به راست و نود درجه به چپ چرخید و قبیل از این که بگوید: «گم شده ایم» من گفتم: «راه را اشتباه اومدیم»؟ سکوت کرد. هیچی نگفت و این ترس ما را برآهیتر کرد. فقط گفت: «دنبالم بباین» اما با اعتماد نکتت و ماهر سه که در ضرب هوش اختلاف چشمگیری از هم نداشتیم، فهمیدیم، گم شده ایم. از آن به بعد، گام هایمان را با ترس و تردید برمی داشتیم. هر سه ایستادیم. چشم های بهارلو می درخشید. گفت: «بیر گردیم». گفت: «از کدام طرف» باقری گفت: «راست میگه». فرمانده از ما جلوتر افتاده بود. گفت: «اون قطب نما داره باهانش بریم بهتره». باقری گفت: «مگه تا حالا نداشته که ما را تا این جا هم قوی تریم، چون دلمون خواسته اومدیم». گفت: «جناب سروان رو ما حساب نکن. ما تو را دور واریسی اومدیم». گفت: «الاغ». عاشق این الاغ گفتن هایش بشود. بهارلو گفت: «بایا این اصلا کیه، اسمش چیه؟» من و باقری با هم گفتیم: «ما چه می دونیم» و بهارلو که انگار آمده سفر شمال گفت: «شما نمی دونین با کی همراه شدین؟» هر دو گفتیم: «نه» سکوت شد.

حالم که خوب است اما این جا مسأله عکس العمل در مقابل اتفاق است. من همان آدم هستم اما باید عکس العمل نشان بدهم. وقتی داعش هست و دارد با کوبانی و عراق چنین می کند مگر می شود انتظار داشت حال آدمیان خوب باشد!

سرتوان یارمحمدی می گفت: «برو ببین کی حال داره امشب بریم گشتی؟» می گفت: «چشم قربان» می گفت: «زور گویی و رفیق بازی ممنوع» می گفتم: «چشم قربان» و رفتم به هر کس گفتم، خستاس، برگشتم، گفت: «جناب سروان کسی نمی آد». گفت: «تو چی، تو می آی؟» گفت: «بله، قربان» راه افتادیم. گفت: «فردا باید برم ستاد، احضارم کردن» گفت: «می خوان درجه بهتون بدن» گفت: «درجه رو می کنن» خندید و گفت: «فکر کنم از دستم، عصبانی ان». گفت: «حق دارن قربان این طرز فرماندهی نیست. به هر کی می گم باشو بریم گشتی، می گه خسته ام، می خوام بخوابم». گفت: «پس اومدنش فایده نداره. من و تو الان از یک دسته هم قوی تریم، چون دلمون خواسته اومدیم». گفت: «جناب سروان رو ما حساب نکن. ما تو را دور واریسی اومدیم». گفت: «الاغ». عاشق این الاغ گفتن هایش بشود. بهارلو گفت: «بایا این اصلا کیه، اسمش چیه؟» من و باقری با هم گفتیم: «ما چه می دونیم» و بهارلو که انگار آمده سفر شمال گفت: «شما نمی دونین با کی همراه شدین؟» هر دو گفتیم: «نه» سکوت شد.

برشی از کتاب آدم ها

شاطر

مجید سعیدی برای مجموعه عکسی با عنوان «زندگی در جنگ» از تمرکز بر جنبه های انسان دوستانه در خاور میانه طی دو دهه اخیر و به تصویر کشیدن زندگی مردم خسته از جنگ و درگیری در افغانستان به عنوان برنده جایزه کتاب سال عکاسی آمریکا در سال ۲۰۱۴ معرفی شد.



خودانتقادی

سیاسی از اقداماتی خودداری کنم که باید انجام می دادم، یا در موضوعاتی که حق مردم است، عقب نشینی کنم. به خود و تمام افرادی که تصمیم من به آنها مربوط می شود، خیانت کرده ام. به همین دلیل مدیران در هر بست که قرار دارند باید نسبت به عملکرد خود پاسخگو باشند. مضاف بر این انتقاد دیگری که به خود دارم، این است که به عنوان فعال سیاسی، گاهی پشت تریبون رفتم و در بسیاری از سخنرانی هایم اشتباهاتی داشته ام و به آن نیز اکنون با صراحت کامل اعتراف می کنم. موضوع دیگر این است، زمانی که در کمیسیون بودجه و برنامه ریزی بودم به دلیل مشغله زیاد کاری، تصمیمی را نیمه کاره کرده ام، از این رو نیز به خود انتقاداتی را وارد می دهم. در کنار تمام این مسائل کاری، خسارت هایی از نبودم در کنار خانواده، به فرزندان و همسر وارد کرده ام که این هم جزو انتقادات از خود است.

مسئولیت اشتباهاتمان را بپذیریم

بودم، شدم. بعد از این موضوع بود که فهمیدم حضور من در انتخابات هیأت رئیسه مجلس تا چه حد می توانست موثر باشد و در آن مسند چقدر می توانستم اهدافی را که حتی تا امروز کسی درباره آن صحبت هم نکرده است، پیگیری و دنبال کنم. به هر روی با غیبت من در انتخابات هیأت رئیسه مجلس در آن زمان، موضوعاتی که در ذهن داشتم، محقق نشد. به همین دلیل در این باره خود را مقصر می دانم و بر این عقیده هستم که یکی از اشتباهات فاحش من در زندگی کاری ام، همین موضوع بوده است. معتقدم باید همه ما مسئولیت هایی را که بر اثر قرار گرفتن در جایگاهی خاص، بر ما مترتب می شود، بپذیریم و عمل بر آن را به عنوان موضوعی مهم، در دستور کار خود قرار دهیم. برای مثال یک رئیس جمهوری در مقابل افراد زیادی مسئول است، چه از نظر عملکرد و چه از نظر رفتار شخصی؛ ما هم همین گونه هستیم، اگر من به عنوان یک فعال

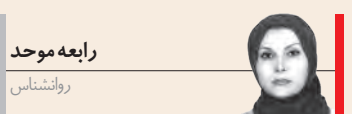
تقدیر و انتقاد به خود، به این دلیل با اهمیت است که می توانیم از اشتباهات گذشته درس بگیریم و در مسیر بهتر شدن، هر روز نسبت به روز قبل حرکت کنیم. از این رو من هم درباره اقداماتی که در گذشته انجام داده ام، به خود نقد دارم. انتقادی که بر خود وارد می دهم و بر آن تأکید بسیار دارم، مربوط به انتخابات هیأت رئیسه مجلس در گذشته است که قصد داشتیم در آن ثبت نام و شرکت داشته باشیم، زیرا بر این عقیده بودم که شرکت در این انتخابات می تواند کمک های بسزایی به زنان و دختران کشور داشته باشد اما متأسفانه ثبت نام نکردم که دلایلی خاص خود را داشتم. در آن زمان یکی از همکارانم در مجلس، درباره این موضوع، با من صحبت هایی داشت و معتقد بود که نباید در این انتخابات حضور داشته باشیم. من هم این پیشنهاد را بپذیرفتم اما بعد از پایان مهلت ثبت نام، متوجه اشتباه بزرگی که انجام داده



شهربانو امانی

انسان موجودی سراسر اشتباه است. در زندگی اکثر ما انسان ها مسائلی به وقوع می پیوندد که گاهی به ضرر ما است و گاهی اوقات نیز به سود ما. اما همواره این نتایج برگرفته از عملکرد ما است. برخی اوقات در انجام کارها دچار ضعف و مشکلاتی هستیم که هنگام انجام آن متوقف می شویم یا در انجام آن اشتباه می کنیم. موضوع حایز اهمیت این است که ما هنگام انجام عملی، اگر اشتباهه ما باشد، باید این قدرت را در خود به وجود آوریم که به آن اشتباهه قرار کنیم. همواره یک تعریف خاصی برای اغلب انسان ها وجود دارد و آن هم این است که هر کس به اندازه عملکردش نتیجه خواهد گرفت. اغلب این تعریف را تمام مسلمانان باور دارند و به آن نیز عمل می کنند که هر روز باید بهتر از روز قبلمان باشند.

زاویه



رابعه موحد

مهم ترین چیزی که باعث می شود جامعه ما با بیماری های روانی روبه رو باشد این است که ما در طرف یک طیف قرار گرفته ایم. از یک طرف زندگی سخت و شرایط اقتصادی و اجتماعی که لازم به بیانش نیست، مثل این که امنیت کاری وجود ندارد و امید می بینیم که تحصیلات و تلاش بتواند ایندهای را برای جوانان رقم بزند نداریم و ناامنی و دزدی زیاد است. شاید یک دهه قبل ما تا این میزان احساس ناامنی نمی کردیم. احساس امنیت خیلی مهم است و ما این حس را نداریم. این یک طرف وضع افراطی ما است. از طرف دیگر به طور افراطی می خواهیم لذت ببریم و تحمل گرا باشیم و همه چیزمان خیلی کامل باشد مثلا اگر می خواهیم چیزی به بدیم می خواهیم بهترین باشد و هیچ چیز کم نداشته باشد. به عبارتی باید گفت یک وصله ناجور بین خواسته ها و امکانات کلی مان وجود دارد. اگر چه دخل کمتر شده اما خرج خیلی بیشتر شده است. خواسته ما این شده که مثل دیگران و به نحو احسن همه نیازهایمان را برآورده کنیم. منظورم این نیست که قانع باشیم و مثل اهالی برخی کشورها به کم راضی باشیم و تلاشی نکنیم. اما با این امکانات ناچیز و اصولا برای اینکه بتوانیم از این فضا و کمبودها بدون آسیب رده شویم باید متناسب آن رفتار کنیم و خواسته هایمان را تعدیل کنیم و به قول معروف پایمان را اندازه گام هایمان دراز کنیم.

زناکسی؛ نقل کیف خانم هاست!

اما این شرایط در جامعه ما نیست. من وقتی می بینم امکاناتم در حدی نیست که از زوهایم را برآورده کند، در این صورت چه خواهیم کرد. برای این که به خواسته ام نزدیک شوم راه های میانبر و انحرافی را انتخاب می کنم چون حاضر نیستیم از رویایم چشم پوشی کنیم و به راه های دیگری فکر خواهیم کرد که به خواسته ام برسیم. این مسأله است که سلامت روان انسان را به خطر می اندازد. چون من می دانم از چه راهی دارم می روم و مثلا دارم رشوه می گیرم و امکان ندارد از این امکانات با آن سلامت روانی استفاده کنم که اگر مطمئن بودم با اصول و عقایدی که دارم سازگار است استفاده می کردم. این افراط گرایی بیشتر در نسل جوان

است. آنها هیچ توجهی به امکانات خانواده شان ندارند و بنا این که بیشتر این امکانات مال جوان ها باشد و می بینند که سطح زندگی و امکاناتی که والدین استفاده می کنند پایین تر از چیزی است که جوان ها استفاده می کنند. انگار که دو طبقه باشند که در یک خانه زندگی می کنند. والدین روز به روز از خود دریغ می کنند اما همین هم یک سقف دارد. مثلا یک خانواده کارگر نمی تواند امکانات را به حد مطلوبی که مورد توقع است برساند و از سوی دیگر توقع بچه ها از واقع گرایی به دور است و این توهم را دارند که حق همین است که خانواده و امکانات را از خود دریغ کرده و به جانشان بدهد.

زناکسی نقل کیف خانم هاست. اینها اختلالات روانی است که فرد نمی تواند بخوابد. ماری جوانا شده نقل مجالس بچه ها. چقدر جوان های که مراجمعی کنند و بر اثر استفاده از این مواد دچار اختلال روانی و ذهنی شده اند.

و اگر نفرستند یک جور دیگر. بنا بر این همین طور خشونت و فاصله بین والدین و نسل جوان بیشتر می شود. والدین می گویند جوان ها ما را نمی فهمند و جوان ها می گویند خانواده ما را نمی فهمد. ناراحتی و فاصله از خانواده بیشتر می شود که این خود عواقب